





## ویژه نامه شب نوزدهم ماه مبارک رمضان



دفتر تبلیغات اسلامی  
حوزه علمیه قم

### شب نوزدهم ماه مبارک رمضان چه شبی است؟

آنچه در ادامه می آید، متن پیاده شده منبری از حجت الاسلام والمسلمین استاد محسن قرائتی در خصوص شب نوزدهم ماه مبارک رمضان است که شما را به مطالعه آن دعوت می کنیم:

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليك يا ابالحسن يا اميرالمؤمنين.

درباره شب نوزدهم بحثی داریم. شب نوزدهم شب قدر است و شب ضربت خوردن حضرت امیر(ع) است. شب دعا و احیا است و می خواهیم چند نکته لطیفی را بگویم.

قرآن درباره شب قدر می فرماید: هر چیزی را به اندازه قرار دادیم. برای هر چیزی قدری قرار دادیم.

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (قدر/۱) ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم. شب قدر در ماه رمضان است.

از کجا می دانیم که شب قدر در ماه رمضان است؟

دو آیه قرآن را که کنار هم بگذاریم، معلوم می شود شب قدر در ماه رمضان است.

یک آیه سوره بقره که می گوید: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» (بقره/۱۸۵)، قرآن در ماه رمضان آمد.

یک آیه هم می گوید: قرآن در شب قدر آمد. پس دو آیه داریم.

یک آیه می گوید: قرآن در شب قدر نازل شده است. یک آیه می گوید: قرآن در ماه رمضان نازل شده است.

اگر دو آیه را کنار هم بگذاریم، معلوم می شود شب قدر در ماه رمضان است.

در این که شب قدر کدام شب از ماه رمضان است، شب نوزدهم، بیست و یکم، بیست و سوم را گفته اند. یعنی سه شب را گفته اند ولی مهمترین آن شب بیست و سوم است.

یک سؤال: سوال این است قرآن می گوید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم، با این که می دانیم قرآن در طول بیست و سه سال نازل شده است. پیغمبر چهل سالگی به پیغمبری رسید، اولین آیه که نازل شد «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (علق/۱) از چهل سالگی تا شصت و سه سالگی بود. یعنی قرآن در طول ۲۳ سال نازل شد. پس این که می گوید: قرآن در شب قدر نازل شد چیست؟

دو مثال بزنم. به این مثالها گوش بدهید و دقت کنید. یک کاسبی یا تاجری ۱۰۰ هزار تومان پول در بانک می گذارد. بعد ده هزار تومان، ده هزار تومان حواله می دهد. خدا هم همین کار را کرد. یک باره تمام قرآن را نازل کرد. تمام قرآن یکجا با هم نازل شد، یعنی یکجا و یکباره تمام اجناس وارد انبار شد. بعد تدریجا به مغازه منتقل شد. یکجا پول به صندوق و بانک واریز شد. بعد حواله های هزارتومان، هزار تومان صادر شد. بعد جبرئیل پنج آیه، شانزده آیه، سه آیه، یک آیه، بیست آیه حواله می آورد. یعنی اول همه قرآن یکجا بر روح مبارک پیغمبر نازل شد و بعد جبرئیل تدریجی می آورد.

مثال دیگری بزنم؛ جنسی با کشتی وارد مرز می شود، می گویند: جنس وارد شد، بعد وارد استان می شود، می گویند: وارد استان شد. وارد شهر می شود. می گویند: جنس وارد شهر شد. وارد انبار می شود. می گویند: وارد انبار شد. وارد مغازه می شود می گویند: وارد مغازه شد. به همه اینها می گویند وارد شد. از وقتی جنس را کشتی در مملکت می آورد، می گویند: وارد شد، تا وقتی که در مغازه می آید، می گویند: وارد شد. به هر مرحله ای می گویند: وارد شد.

پس ببینید قرآن هم نازل شد. مثل این که می گوئیم: جنس وارد شد.

چند نوع نزول داریم.

یک باره همه ی قرآن به روح پیغمبر نازل شد. این یک مرتبه نزول و ورود آن است. «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم. شب قدر چه شبی است. در آیه ی دیگری می فرماید: شب قدر شبی است که «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» (دخان/۴)،

شب قدر همه کارها برنامه ریزی می شود.

شب قدر برنامه یکسال تنظیم می شود و لذا شب بسیار مهمی است. در مجلس شورای اسلامی روزی که بودجه سال تصویب می شود روز مهمی است. نخست وزیر آن روز به مجلس می رود. نخست وزیر سالی یک مرتبه بیشتر به مجلس نمی رود و آن روزی است که می خواهد بودجه یکسال را از مجلس بگیرد. چون آن روزی که بودجه یکسال دولت تصویب می شود، روز حساسی است. وزارتخانه ها روزی که در کمیسیون بودجه بحث بودجه آنهاست، وزیر یا معاونانش حاضر می شوند، چون می خواهند از مجلس پول بگیرند.

یک شب برنامه یکسال تنظیم می شود،

که امسال تا سال دیگر چه کسی می میرد و چه کسی زنده است؟ چه کسی خوش می شود؟ چه کسی سختی می بیند؟ چه کسی به کربلا می رود؟ چه کسی بچه دار می شود؟ چه کسی ازدواج می کند؟ حادثه های تلخ و حادثه های شیرین معلوم می شود. «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ»، آیه قرآن است یعنی در شب قدر تمام برنامه های



## ویژه نامه شب نوزدهم ماه مبارک رمضان



دفتر تبلیغات اسلامی  
حوزه علمیه قم

معصوم نمی‌تواند باشد. همینطور که در زمان پیغمبر فرشته‌ها بر شخص پیامبر نازل می‌شدند، بعد از پیامبر هم فرشته‌ها که در شب قدر نازل می‌شوند، باید بر کسی نازل بشوند که اخلاق و صفاتش مثل پیغمبر باشد. یعنی فرشته‌ها خدمت حضرت مهدی می‌رسند

«سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» (فجر/۵)، شب قدر شب سلامتی است. شبی با برکت است، شبی است که بسیار خیر دارد. این درباره اهمیت شب قدر بود. از شب قدر استفاده بشود. حیف است که انسان شب قدر را به بطالت بگذراند. اعمال ویژه‌ای دارد، اعمال خصوصی دارد، غسل دارد، صد رکعت نماز دارد، آدم نماز غذا بخواند. صد رکعت نماز، شش شبانه روز می‌شود. شش دقیقه و حدود صد رکعت است. قرآن سر گرفتن دارد.

ما قرآن را که سر می‌گیریم می‌گوییم

«يَا اللَّهُ» این «يَا اللَّهُ» را معنا کنم، یعنی خدایا تو را به حق خودت قسم می‌دهیم. ما داریم به چهارده معصوم می‌گوییم: به محمد، یعنی خدایا تو را به حق محمد، به فاطمه اما «يَا اللَّهُ» یعنی چه؟ یعنی خدایا تو را بحق خودت قسم می‌دهیم. قرآن را سر می‌گیریم از «يَا اللَّهُ» شروع می‌کنیم و اگر هم کسی مریض است یا به مسجد می‌رود و می‌بیند که جا نیست یا به مسجد می‌رود و می‌بیند که قرآن سرگرفتن، تمام شد. یا وارد شد می‌بیند وسط قرآن سر گرفتن است، نمی‌رسد که قرآن سر بگیرد، قرآن سر گرفتن کاری ندارد، شما خودت قرآن را بردار و روی سرت بگذار. بگو: خدایا تو را به حق خودت، تو را به حق خودت، تو را به حق خودت، بعد هم تو را به حق پیغمبرت، تو را به حق امیر المؤمنین، تو را به حق فاطمه، هر یک از چهارده معصوم را ده بار بگو و بعد هم دعا کن.

من چند نکته می‌خواهم بگویم.

یکی این که امیر المؤمنین شب نوزدهم ضربت خورد. می‌خواهم برای قاتل یک جمله بگویم، برای مقتول هم یک جمله دارم.

ما در شب نوزدهم برای قاتل یک جمله می‌گوییم

«اللَّهُمَّ الْعَنْ قَتْلَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ» یک سؤال می‌کنم با هم بگویید. حضرت علی را یکنفر ضربت زد یا یک گروهی ضربت زدند؟ با هم بگویید: یک نفر بود و ابن ملجم نام داشت. پس چرا ما می‌گوییم: خدا لعنت کند (قتلت). قتلت به معنی گروه قاتلان است. مگر نه اینکه باید بگوییم: «اللهم العن قاتل علی بن ابیطالب» خدا لعنت کن قاتل را، یعنی یک نفر را، ولی می‌گوییم «اللهم العن قتلَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ» با این که قاتل یکی است ولی نفرین ما در شب نوزدهم به یکی نیست بلکه به جمع است. چرا؟ یک چیزی می‌خواهد بگوید. می‌خواهد بگوید: ابن ملجم یک نفر نبود، یک خط بود. جرقه نبود، جریان بود. فرد نبود، باند بود، گروه بود. یعنی یک تفکری بود که نماینده این تفکر جناب ابن ملجم بود. می‌گویند: چرا خداوند می‌گوید «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ» (مسد/۱) ابی لهب

برنامه ریزی می‌شود. «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم «وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» (قدر/۳-۲)، نمی‌دانی شب قدر چه شبی است؟ پیغمبر هستی. خیلی مهمی اما تو هم که پیغمبری نمی‌دانی شب قدر چه شبی است؟ «وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ» یعنی تو هم با همه اهمیتی که داری نمی‌دانی شب قدر چیست؟

بعد می‌فرماید «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»، شب قدر از هزار ماه بهتر است. هزار ماه، هشتاد و سه سال و چهارده ماه می‌شود. یک شبی است که ارزشش از هشتاد و سه سال و چهارده ماه بیشتر است. شب قدر خیلی شب مهمی است. عبادتش، عبادت هزار ماه است. خرج کردنش، خرج کردن هزار ماه است. چقدر خوب است خوب است که اسم این هفته را هفته‌ی کمک رسانی بگذاریم. وقتی قرآن گفته «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» یعنی شب قدر از هزار ماه بهتر است. یک رکعت نماز در شب قدر از هزار رکعت در غیر شب قدر بهتر است. مثلاً شما می‌خواهید ده تومان در صندوق صدقه بیاورید، می‌خواهی هزار تومان به جهازیه کمک کنی، می‌خواهی دو هزار تومان به سیل زده‌ها، زلزله زدگان و مجروحان و آوارگان کمک کنی، اگر قرار است انسان در طول سال یک پولی حالا یا کم یا زیاد خرج کند، یکوقت می‌خواهد پنج هزار تومان بدهد، یکوقت می‌خواهد صد هزار تومان بدهد. چقدر خوب است که انسان شب قدر این پول را کنار بگذارد. چون عمل در شب قدر بهتر از هزار ماه است. «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» من کسی را سراغ دارم که آنچه را که می‌خواهد انجام بدهد، شب قدر کنار می‌گذارد. مثلاً می‌گوید: این هفت هزار تومان یا این صد هزار تومان برای کارهای خیر باشد. در شب قدر، برای انجام کار خیر کنار می‌گذارد و بعد در طول سال هر وقت پول می‌خواهد بدهد، از همان پولی می‌دهد که شب قدر کنار گذاشته است. خوب، یکبار شب قدر این کار را بکنید.

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم. قرآن یکبار در شب قدر نازل شد. بعد تدریجاً هم نازل شد. مثل این که یکبار جنس وارد می‌شود، بعد کارتن کارتن وارد می‌شود. یکبار یک میلیون پول را در بانک می‌گذارند. بعد حواله صد تومان صد تومان، بیست تومان بیست تومان می‌دهند. شب قدر چه شبی است؟ شبی که قرآن نازل شد. شبی که عبادت در آن بهتر از عبادت در هشتاد و سه سال است. آدم یک شب قدر عبادت کند یا هشتاد و سه سال عبادت کند؟ عبادت یک شب قدر از عبادت هشتاد و سه سال عبادت بهتر است. ثواب عبادت یک شب قدر از عبادت هشتاد و سه سال بیشتر است. «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»،

دیگر چه خبر است؟

«تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ» (قدر/۴)، شب قدر شبی است که فرشته‌ها به زمین تشریف می‌آورند. «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ»، فرشته‌ها نزول می‌کنند و به زمین تشریف می‌آورند. بر چه کسی نازل می‌شوند؟ زمان پیغمبر، فرشته‌ها خدمت پیغمبر وارد می‌شدند. بعد از پیغمبر باید خدمت کسی برسند که در خصلتها و صفات مثل پیغمبر باشد و آن جز امامان





## ویژه نامه شب نوزدهم ماه مبارک رمضان



دفتر تبلیغات اسلامی  
حوزه علمیه قم

خدا راضی هستند و خدا نیز از ایشان راضی است، می جنگد دشمن را می کشد، خودش کشته می شود، تقوا دارد، زیر نظر لطف خاص خداست، نور پیش رویش می رود، ایمان دارد، هجرت دارد، جهاد دارد، مقاومت دارد، سابقه دارد، پیشگام است، خدا به این آدم ها اهل فوز گفته است و حضرت امیر تا ضربت می خورد می گوید: «فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ» (خصائص الأئمة، ص ۶۳) یعنی به خدا قسم که رستگار شدم. قرآن در سوره ها و آیه های مختلف به هر کاری فوز نمی گوید. به یکسری کارها فوز می گوید. حضرت امیر همینکه ضربت می خورد می گوید: «فُزْتُ» یعنی من در ایمان جلو هستم، نورم در قیامت پیش رویم است. تقوا دارم، مقاوم هستم. «آمَنُوا» هستم. «جاهدُوا» هستم. «هاجروا» هستم. «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ» از خدا راضی هستم. خدا از من راضی است. وقتی می گوید: «فُزْتُ» یعنی از همه این پله ها گذشتم این «فُزْتُ» شناسنامه شصت و سه سال عمر امیر المومنین است. تا یک شمشیر خورد گفت: «فُزْتُ» یک جمله نیست. «فُزْتُ» پلاکارد است. شما وقتی یک تابلو بر می داری و با پلاکارد مرگ بر آمریکا حرکت می کنی، یعنی این یک جمله نیست، مرگ بر آمریکا سه حرف است اما این سه حرف عصاره شعار یک امت است. گاهی وقتها جمله، یک جمله است. اما این «فُزْتُ» عصاره شصت و سه سال حرکت است. این هم ضربت خوردن که برای فوز بود.

خدایا، تو را به آبروی کسی که تا ضربت خورد گفت: «فُزْتُ» ما را هم از فائزین قرار بده.

می خواهم یک نکته بگویم.

ما همه بسیجی شده ایم. بیاید شب قدر همه برای دعا بسیج بشویم. بسیج بشویم و به مسجد برویم. اما یکخوردہ جدی داخل برویم. اول بگذارید قدرت خدا را بگویم. یک عصاست. یکجا به موسی می گوید: «اضْرِبْ» یعنی بزن، «اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا» (بقره/۶۰)، یکجا می گوید «فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ» (شعراء/۶۳). موسی، عصا را به سنگ بزن، آب در می آید. موسی عصایش را به سنگ زد، آب در آمد. یک جا می گوید: موسی عصایت را به آب بزن خشک می شود. اینجا می گوید: عصا را به سنگ بزن آب در می آید. «فَأَنْفَجَرَتْ» آب جوشید. یک موقع می گوید: عصا را به دریا زد «فَأَنْفَلَقَ» آب خشک شد. خیلی مهم است. اگر خدا خواسته باشد می تواند هر کاری بکند.

هر چیزی باید یک دلیل، یک علت و یک معلول داشته باشد. این گچ را که کشیدم یا باید سفید کند یا باید سیاه کند اما اگر همین گچ را یکجا می کشم سفید است، یکجا می کشم سیاه است، این باید یک چیز دیگر باشد و نباید یک علت و یک معلول بیشتر داشته باشد. ذغال باید سیاه کند، اگر ذغال را می کشم سفید می کند این بسیار تعجب انگیز است. یک موسی و یک عصاست. عصا را به سنگ می زند آب در می آید، به آب می زند خشک می شود. هر دویش هم آیه قرآن است. از این چه می فهمیم؟ از این می فهمیم که خدا هر کاری بخواهد بکند، می کند. حالا که خدا هر کاری بخواهد بکند،

یک نفر است. به یک نفر که زشت است خدا بگوید «تَبَّتْ يَدَا»، خدا دستش را قطع کند، می گویم: درست است که ابی لهب یکنفر بود اما نماینده یک گروه بود. وقتی یک نفر نماینده یک گروه است، بر گروه نفرین می شود. شتر صالح را یک نفر کشت. قرآن باید بگوید: عقر، یعنی یک نفر شتر را کشت. ولی می گوید: «فَعَقَرُوا النَّاقَةَ» (اعراف/۷۷)، یعنی آن یکنفر نماینده بود. این برای قاتل بود که قاتل ابن ملجم بود، خدا لعنتش کند اما چون یکنفر بود ولی نماینده جمع بود ما به جمع نفرین می کنیم.

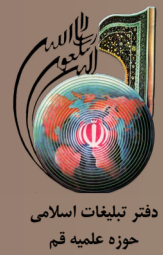
اما مقتول را برایتان بگویم.

امیر المؤمنین مقتول این ماجرا است و شهید شد اما شهادت برای حضرت امیر افتخار است. می فرماید: من این قدر به شهادت علاقه دارم که بیش از علاقه ای است که طفل به پستان مادرش دارد. عاشق شهادت بود. یکجا می گوید: اگر هزار بار در جبهه شهید بشوم شیرین تر از آن است که در رختخواب بمیرم. شهادت آرزویش بود و لذا شهید شد، گفت: «فزت و رب الكعبة» فزت از کلمه فوز است، فوز یعنی چه؟ من قبلا توجه داشتم، امروز یکبار دیگر مطالعه کردم. یکبار آیات فوز را آوردم. در قرآن بیست کمال آمده است. خدا به این بیست کمال فوز می گوید. وقتی حضرت علی (ع) شمشیر خورد فرمود: «فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ» (خصائص الأئمة، ص ۶۳)، «فُزْتُ» یعنی به فوز رسیدم و رستگار شدم. حالا قرآن به چه چیز فوز می گوید؟ سوره آل عمران، احزاب، مائده، توبه، یونس، غافر، دخان، جاثیه، حدید، بروج، نور، مومنون، حشر، توبه که در تمام این سوره ها کلمه فوز است. به چه کاری فوز گفته می شود؟ «فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ» (آل عمران/۱۸)، هرکس از جهنم برهد و وارد بهشت بشود به او فوز می گویند. «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا» (احزاب/۷۱)، کسی که پیرو قرآن و رسول باشد، «فَقَدْ فَازَ»، فوز است. «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» (مائده/۱۱۹)، هرکس خدا از او راضی باشد و او هم از خدا راضی باشد، این فوز عظیم است. «فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ» (توبه/۱۱۱)، هرکس در راه خدا بجنگد و در راه خدا کشته شود این هم فوز است. «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (نور/۵۲)، هرکس تقوا داشته باشد فوز است. «فَضْلًا مِنْ رَبِّكَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (دخان/۵۷)، هرکس مورد لطف خدا قرار بگیرد فوز است. «فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ» (نساء/۱۷۵)، هرکس را خدا وارد رحمت خودش کند، فوز است. «يَسْعَى نُورُهُمْ يَتَيْنَ أَيْدِيَهُمْ» (حدید/۱۲)، هر کس روز قیامت پیش چشمش نور باشد و با نور خودش حرکت کند، فوز است. «الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرًا عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (توبه/۲۰). ایمان، هجرت، جهاد، فوز است. هرکس از خدا بترسد فوز است. «أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ» (حشر/۲۰)، اهل بهشت فائز هستند. «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه/۱۰) آن که در ایمان و جهاد سبقت دارد و از همه جلوتر است، فائز است. خدا به این گروه ها فوز گفته است. اهل بهشت پیرو پیغمبر هستند و از





## ویژه نامه شب نوزدهم ماه مبارک رمضان



دفتر تبلیغات اسلامی  
حوزه علمیه قم

از راههایی که خدا ما را بخشید، این است که ما همدیگر را عفو کنیم. اگر کسی خطایی کرد ما خطای او را نادیده بگیریم. بالاخره هرکسی عصبانی می شود و فحش و ناسزایی می گوید. ظرفیتها کم است. شما ببخشید.

راه دوم برای آدمی که می خواهد به مسجد یا حسینیه برود تا دعا کند و دعایش مستجاب بشود. اگر خواستیم هواپیما پرواز کند باید به او بنزین بزنیم. نمی شود که در هواپیما آب ریخت. اگر در هواپیما به جای بنزین، آب بریزی، هر چه خلبان، خلبان خوبی باشد باز هم راه نمی رود. آب در آن است. اگر در ماشین آب بریزی حرکت نمی کند. در شکم شما لقمه حرام است. اگر لقمه حرام باشد، دعا مستجاب نمی شود. ماشین باید بنزین داشته باشد تا راه بیافتد.

حدیث داریم اگر می خواهید دعایتان مستجاب بشود

فکر لقمه هایتان باشید. بعضی جنسها یک در و دروازه هم می خواهد. «أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ» بگو: آقا مرا اذیت می کند. در قرآن سه جمیل داریم. خیلی لطیف است. می گوید: «فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا» (معارج/۵)، یک جا می گوید: «وَأَهْجُزْهُمْ هَاجِرًا جَمِيلًا» (مزمّل/۱۰)، یکجا هم می گوید: «فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ» (حجر/۸۵) چه کتاب قشنگی است. چه دین خوبی است. قرآن می گوید: تو را ناراحت کردند؟ صبر کن، صبر جمیل داشته باش. فحش نده، نفرین نکن. صبر کن. اگر هم با او قهر کردی، مثل پدری که با بچه اش قهر می کند، قهر بکن اما باز هم به سراغ او برو. (هجرا جمیلا) نخواستند که بگذار برود. امیدوارم لاشه اش را برایم بیاورند. تکه تکه بشود. چه شده است؟ اگر هم ناراحت هستی «هَجْرًا جَمِيلًا»، طردش کن. با او قهر کن اما قهر کردن هم جمیل باشد. صبرت جمیل باشد. صفحت جمیل باشد. این جمیل برای مخالف است. این سه آیه برای مخالفین است. اگر هم کسی با تو خوب است و تو با او خوب نیستی، مشکل داریم. باید آدم باشیم. این طور نباشد که ما خواسته باشیم به قیمت نابودی اش تمام بشود.

علی بن ابیطالب ضربت می خورد،

ابن ملجم قاتل او است. او را دستگیر می کنند. او را به خانه می آورند و در خانه حبس می کنند. برای علی بن ابیطالب شیر می آورند. حضرت امیر می فرماید: مقداری از شیر را به قاتل بدهید، آقا قاتل است، بله قاتل است و زندانی شده است اما انسان با زندانی اش هم باید جمیل رفتار کند. اگر زن و شوهر با هم قهر هستند، نباید شوهر به او خرجی ندهد. قهر هم هستی به او خرجی بده. اصلاً تو زنت را طلاق هم دادی باید خرجی اش را بدهی. زیبایی، شرف، انسانیت حسابش جداست. ما که اینقدر با صدام بد هستیم، به خاطر این که جنگ او هم جنگ نیست، وحشیانه می جنگد. برای چه با بمب شیمیایی یکمرتبه چند هزار بزرگ و کودک را می کشد؟ خوب است جنگ هم شریف باشد. خوب است جنگ هم جمیل باشد. خوب است جنگ هم شرافتمندانه باشد. من درباره ی

می کند. ماجرای طوفان شن در طبرس را به یاد می آورید که چه طور وحشت را به جان طاغوتیان افکند؟ خدا هر کاری بخواهد بکند، می کند. در خانه خدا برویم، خدایی که با یک موسی و یک عصا چنین کاری می کند و لذا می گویند که خدا سبب ساز است و خدا سبب سوز است. آتش سبب سوختن است اما ابراهیم که در آتش می افتد، خدا این سبب را می سوزاند، یعنی جلوی سوزاندن آتش را می گیرد. اینجا سبب سوز است. یک چیزی سبب ساز است، شن به درد هلیکوپتر نمی خورد اما خدا شنهای طبرس را به جان هلیکوپتر سبب قرار می دهد. پس گاهی آتشی که می سوزاند جلوی سوزاندنش را می گیرد، گاهی شنی که به درد نمی خورد، سه کیلویش روی یک بیل هوا می رود. هم سبب ساز است هم سبب سوز است. هم عصا را به خشکی می زند آب بیرون می آید و هم وقتی که به دریا می زند، خشک می شود. خدا، خداست.

مساله دیگر دعاهایی است که مستجاب نمی شود:

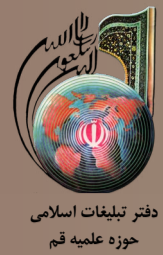
علت اول این است که یکسری دعاها اگر زود مستجاب بشود ما رشد نمی کنیم. ما اگر سال اول می گفتیم: خدایا صدام نابود بشود، نابود می شد، ما پنج هزار بسیجی بیشتر در ایران نداشتیم، هرچه طول می کشد مثل گلابی که هرچه بزرگتر باشد، شیرین تر می شود. مثل چیزی که هرچه جوش می آید مایه دارتر می شود. طول کشیدن یک ضررهایی دارد، عزیزانمان را از دست می دهیم اما یک خوبیهای هم دارد، اگر یک روز آفتاب بتابد یک چند توت بیشتر نمی رسد اما هرچه تابش این آفتاب بیشتر باشد، توت های نارس هم کم کم می رسند. باید در این جریان باشیم. این خودش یک نکته ای است. گاهی هم یک اشکالاتی از ما است. آقا جان شما که به مسجد می روی، پاک باش و به مسجد برو. پاک باشم یعنی چه؟ یعنی قلبت پاک باشد، آخر با کینه نمی شود که به مسجد رفت.

بگذار من یک آیه بخوانم،

قرآن می گوید: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (نور/۲۲)، بیایید همدیگر را عفو کنیم. همین امشب که مثلاً می خواهید به مسجد بروید، شب نوزدهم است. خدایا یک کسانی به من فحش دادند، همه را بخشیدم. یک کسانی غیبتم را کردند، همه را بخشیدم. یک کسانی به من تهمت زدند، همه را بخشیدم. «وَلْيَعْفُوا»، عفو کنید، بعد می گوید «وَلْيَصْفَحُوا» بیایید عیب همدیگر را ببینید. بعد در ادامه می گوید: «أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ»، «أَلَا تُحِبُّونَ»، آیا خوشتر نمی آید؟ آیا دوست نداری؟ «أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ»، آیا دوست نداری خدا تو را ببخشد؟ آخر نمی شود من از او نمی گذرم. بعد به مسجد می رود و می گوید: خدایا از سر تقصیرات من بگذر. می گوید: نخیر من هم از تو نمی گذرم. آخر اینقدر کینه داری که دیگر نمی شود تو را ببخشید. کینه اصلاً چیز خوبی نیست. حالا یک چیزی گفت. تو از او بگذر. تو او را عفو کن. تو نادیده بگیر. نمی خواهی خدا تو را ببخشد؟ اگر می خواهی خدا تو را ببخشد، تو هم لغزش دیگران را ببخش. «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (نور/ آیه ۲۲) پس یکی



## ویژه نامه شب نوزدهم ماه مبارک رمضان



دفتر تبلیغات اسلامی  
حوزه علمیه قم

توجه توجه،

علی بن ابیطالب در جبهه پیروز شد. سوره «وَالْعَادِيَاتِ» نازل شد. «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا» (عادیات/۱)، قسم به اسبهایی که در جبهه به فرماندهی علی رسیدند، «فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا» (عادیات/۲)، قسم به آن جرقه سم اسبهایی که در جبهه پیروز شدند. حضرت امیر در نماز صبح ایستاده است و نماز می خواند، جمعیت هم پشت سر او است «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» (فاتحه/۷)، تا اینجا مردم همه می دانستند سوره حمد است. یک دفعه «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا»، «فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا»، مردم پشت سر پیغمبر گفتند: این چیست که او دارد می خواند؟ چون تا آن زمان سوره عادیات را مردم گوش نداده بودند. نماز که تمام شد دور پیغمبر ریختند و گفتند: یا رسول الله، به جای قل هو الله این چه بود که خواندی؟ گفت: علی بن ابیطالب در جبهه پیروز شد. جبرئیل این سوره را آورد.

علی بن ابیطالب مرد کار بود،

نه در جبهه، در خانه اش هم علف پاک می کرد. کفش را وصله می کرد. زن بیوه ای را دید که از خانواده های محروم است و مشک آب را برای یتیمها می کشد. برای مشک آب کمک کرد. یعنی خدمات اجتماعی انجام می داد. کارهای شخصی را انجام می داد. کفشش را وصله می کرد. در کارهای خانه کمک می کرد. عدس پاک می کرد. در جبهه آنطور است مرد کار است. اگر قرار است بگویند: روز کار و کارگر یعنی روز علی است و او مرد علم و عمل است. اگر قرار است روز معلم بگوییم: «من علمنی حرفاً فقد سیرنی عبداً» چه کلمه ای در برابر ارزش معلم اینطور است؟ نگاه نکن معلمین ما حقوقشان کم است. بله حقوق کم است، ممکن است هرکسی هر شغلی داشته باشد، در آمدش از معلمی بیشتر باشد، اما شرف کار را بنگرید. امیر المؤمنین به معلمین در روز معلم فرمود: «من علمنی حرفاً» یعنی هرکس یک حرف به من یاد بدهد، «فقد سیرنی عبداً» من تا ابد عبد او هستم. شاگرد باید دست معلم را ببوسد و بوسیدن کم است. حضرت علی طبق این نقل که از او شده است، می گوید: بنده معلم هستم و این معنای احترام معلم و روز معلم است. حضرت علی می گوید: هرکس یک حرف به من یاد بدهد، من بنده او هستم. چقدر معلمین ما یاد ما داده اند؟ هرکس یک حرف به من یاد بدهد، تا ابد من بنده او هستم. خلاصه چه بگویم؟ علی فوز می خواهید، علی اشک می خواهید.

نهج البلاغه ابن ابی الحدید را برایتان بخوانم.

جلد یازدهم نهج البلاغه یک خطبه دارد و ابن ابی الحدید این خطبه را که نقل می کند: «وَأَقْسَمُ بِمَنْ تَقْسَمُ الْأُمَمُ كُلُّهَا بِهِ لَقَدْ قَرَأْتُ هَذِهِ الْخُطْبَةَ مِنْذُ خَمْسِينَ سَنَةً وَإِلَى الْآنَ أَكْثَرَ مِنْ أَلْفِ مَرَّةٍ مَا قَرَأْتُهَا قَطُّ إِلَّا وَأُحْدِثُ عِنْدِي رُوعَةً وَخَوْفًا وَعِظَةً وَأَثَرْتُ فِي قَلْبِي وَجِيبًا وَفِي أَعْضَائِي رَعْدَةً وَلَا تَأْمَلْتَهَا إِلَّا وَذَكَرْتُ الْمَوْتِي مِنْ أَهْلِي وَأَقَارِبِي وَأَرْبَابِي وَدِي» (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۱۵۳) همه چیزهایی که همه امتها به آن قسم می خورند، یعنی اگر کلیمها به

حضرت امیر چه بگویم؟ گریه هایش را بگویم. شب جمعه دعای کمیل را بخوانید. نقل شده است که یکی از اساتید حوزه علمیه قم فرمود: که حضرت علی دعای کمیل را در سجده اش می خواند. ما اگر نشسته هم بخوانیم، خسته می شویم. البته من خلبانی هم سراغ دارم که سرهنگ خلبانی بود. هم سرهنگ بود و هم خلبان بود. ایشان هم در سجده دعای کمیل را می خواند، در جمهوری اسلامی یک چنین خلبانهایی هم داریم. علی بن ابیطالب در سجده دعای کمیل را می خواند. علی بن ابیطالب مرد کار بود. حالا روز کارگر است. ما روز معلم و روز کارگر را چه می کنیم؟

سال هشتم هجری بود، دوازده هزار نفر قسم خوردند که اگر ما یک کودتا کنیم، دو نفر را بکشیم، بساط اسلام بر چیده می شود. دوازده هزار نفر هم قسم، شدند که در کودتا فقط دو نفر را بکشند. که یکی از آنها رسول اکرم و دیگری حضرت علی (ع) بود. گفتند: تمام سر و صداها برای این دو نفر است. اگر ما بتوانیم هم قسم بشویم که این دو را ترور کنیم، اسلام تمام می شود. دوازده هزار نفر هم قسم شدند، پیغمبر متوجه شد و فوری به مسجد رفت. روی منبر رفت و به مردم گفت: مردم دوازده هزار نفر قسم خورده اند که مرا بکشند. می خواهیم برویم جلوی این دوازده هزار نفر را بگیریم. چهار هزار نفر داوطلب پیدا شد و به فرماندهی یک نفر فرستاد و گفت: به جنگ با آنها بروید. رفتند و موفق نشدند، برگشتند. سه بار رفتند که یک بار عمر و عاص فرمانده بود. یک بار هم بعضی از خلفا بودند. سه نفر رفتند و دسته گل به آب دادند و برگشتند. پیغمبر فرمود: یا علی تو فرماندهی را قبول کن. حضرت امیر به خانه آمد. به فاطمه زهرا گفت: یک پارچه به من بده. یک پارچه گرفت، از این پارچه هایی هست که این بسیجی ها به پیشانی شان می بندند. حضرت امیر به فاطمه زهرا گفت: یک پارچه به من بده. پارچه را بست و با خانمش خداحافظی کرد. حضرت امیر مرد بود. در ماه رمضان می جنگید. امام حسن مجتبی نیمه ماه رمضان به دنیا آمد، وقتی امام حسن به دنیا آمد، حضرت امیر در جبهه بود. خیال نکنیم که شوهرش در جبهه بوده و بچه دار شده است. تازه مثل امام حسن مجتبی شده است. شوهرش در جبهه بود، فتح مکه در ماه رمضان بود. حالا به جبهه می رویم و روزه مان را می خوریم. مگر پیغمبر روزه اش را نخورد؟ طوری نیست که آدم برای جنگ روزه اش را بخورد. دهم ماه رمضان حرکت کرد و بیستم ماه رمضان به مکه رسید. ده روز بین راه بود و بین مکه و مدینه حرکت می کرد. روزه اش را هم خورد برای این که مکه را پیروز کند و بتها را بشکند. بت شکستن عبادت اصلی است. بنابراین ممکن است روز قیامت بگوییم: خدایا تمام روزه هایی که ما گرفتیم را به این آقای بسیجی بده. ثواب روزه خوردن این بسیجی در جبهه را به من بده. ممکن است روز قیامت همه ما معامله کنیم، بگوییم: همه ما روزه دارها، روزه مان را به این بسیجی می دهیم و این بسیجی که در جبهه به خاطر سفر، روزه اش را خورده است، ثواب روزه خوردن او را به ما بده. امیر المؤمنین شبانه لشکر را برداشت. آن سه نفر که رفتند شکست خوردند از مسیر عادی رفتند ولی حضرت امیر از یک مسیر دیگر رفت. رفت و نزدیک دشمن فرمان داد که پوزه اسبها را ببندید، که شیهه اسبها دشمن را متوجه نکند. از لابلای کوهستانها رفتند. صبح شد. نماز صبح را خواند و یک دفعه یورش کرد. تا یورش کرد، تار و مار شدند. جبرئیل خبر بشارت دارد.





## ویژه نامه شب نوزدهم ماه مبارک رمضان



دفتر تبلیغات اسلامی  
حوزه علمیه قم

موسی قسم می خورند، اگر مسیحیها به عیسی قسم می خورند، اگر آتش پرستها به آتش قسم می خورند، ابن ابی الحدید از علمای درجه یک اهل سنت است، می گوید: قسم به آنچه که هر کسی به هر چیزی قسم می خورد. «لقد قرأت هذه الخطبة منذ خمسين سنة و إلى الآن أكثر من ألف مرة» این خطبه نهج البلاغه را در پنجاه سال عمرم بیش از هزار بار خوانده ام. هر دفعه ای که خوانده ام، گیج شده ام و این چه خطبه ای است؟ بعد می گوید: تمام سخن شناسان جمع بشوند این خطبه علی را گوش بدهند، همه به سجده بیافتند و اگر از کسی پرسیدند که چرا سجده می کنی؟ نهج البلاغه چیست؟ و همه سخن شناسان باید سجده کنند. این اقرار ابن ابی الحدید در جلد یازدهم است.

علی را کشتند. سهمیه یتیمها قطع شد. مغز مبارک شکافت. یا مظلوم یا علی بن ابیطالب. برای دعا بسیج شویم. قبل از آن که به خودتان دعا کنید، به دیگران دعا کنید که حدیث داریم اگر چهل مومن را دعا کنی، دعای خودت هم مستجاب می شود.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ» «يَا أَبَا الْحَسَنِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْفِهِ يَا سَيِّدَنَا وَ مَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَ اسْتَشْفَعْنَا وَ تَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَ قَدَّمْنَاكَ يَتَنَ يَدَيَّ حَاجَاتِنَا يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ» (بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۴۷)

در ظلمت شب نور جلی را کشتند  
در مسلخ عاشقی ولی را  
در لوح قدر نوشته با خط جلیلی  
از فرط عدالتش علی را  
چرا یا رب مسحر قدش خمیده  
سحر را کس بدین حالت  
ندیده  
مگر صبح قیامت گشت بر پا  
فضای مرگبار شهر کوفه  
که رنگ از چهره عالم پریده  
چنین صبح غم آلودی ندیده  
چه خبر است، در و دیوار کوفه می زند داد  
شب قدر است و  
معراج عقیده  
به محراب عبادت رادمردی  
به شمشیر ستم فرقتش  
دریده  
بعد از لحظاتی که مردم کوفه صدای اذان علی را شنیدند، یک وقت دیدند یک منادی بین زمین و آسمان ندا می کند، (الا یا اهل العالم) «قَتِلْ ابْنَ عَمِّ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى قُتِلْ عَلِيُّ الْمُرْتَضَى»  
ندای قد قتل آید زهر سو  
که ای مستضعفین رنج دیده  
ز شمشیر ستم پور مرادی  
عدالت را به خاک و خون کشیده  
بنازم بر علی و اجتهادش  
که آخر کشت او را عدل و دادش  
ایام عزای شیعه است. گاه ضربت خوردن امیرالمومنین است. بار دیگر خدا را به حق علی سوگند می دهیم و علی را در خانه خدا واسطه می کنیم «يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ».

«والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته»



